

بررسی تفسیری مکلف بودن حیوانات و محشور شدن آنها در آیه ۳۸ انعام

علی اکبر کلانتری*

چکیده

برخلاف تلقی رایج که «حیوانات، از نعمت عقل و فهم و از موهبت اختیار محرومند، بنابراین معقول و متصور نیست آنها مکلف باشند و در آخرت محشور گردند»، از آیه ۳۸ سوره انعام که حیوانات را امت‌هایی چون انسان‌ها می‌داند و سرانجام آنها را حشر الی الله معرفی می‌کند، استفاده می‌شود این موجودات، از برخی مراتب فهم و درک و از حدی از اختیار برخوردارند، بنابراین می‌توان آنها را مکلف به تکالیفی متناسب با شرایط و ساختار وجودی آنها دانست و نیز می‌توان گفت سرانجام آنها، حشر الی الله است. این دو امر، به وسیله روایات پرشماری که شاید بتوان آنها را متواتر معنوی دانست، تأیید می‌شود. البته نه در قرآن و نه در روایات، کم و کیف تکلیف شدن آنها و چگونگی محشور شدنشان تبیین نشده است.

واژگان کلیدی

آیه ۳۸ انعام، تفسیر کلامی، تکلیف حیوانات، حشر حیوانات.

طرح مسئله

از مباحث مهم تفسیری که می‌توان بر پایه مضامین و مفاد برخی آیات دنبال کرد، دو مسئله «مکلف بودن» حیوانات و «محشور شدن» آنها پس از مرگ است. هرچند این بحث، در گذشته مهم به نظر نمی‌رسید اما امروزه که موضوعاتی مانند: «حفظ گونه‌های حیوانی» و «حقوق حیوانات» با شدت و جدت پی‌گیری می‌شود، تردیدی در اهمیت این بحث و تبیین دیدگاه قرآن و اسلام در این خصوص باقی نمی‌ماند. بی‌شک آثار و پیامدهای این دیدگاه که حیوانات نیز حشر اخروی دارند و پس از مرگ، از بدرفتاری و ستمی که برخی آدمیان در حقشان روا داشته‌اند، دادخواهی می‌کنند با نتایج این دیدگاه که همه چیز آنان با مرگ تمام می‌شود، بسیار متفاوت است. بر پایه روایتی که می‌تواند از مستندهای نظریه نخست باشد، فرمایش رسول خدا ﷺ است که فرمود:

من قتل عصفورا عبثا جاء يوم القيامة يعرج الي الله يقول يا رب! ان هذا قتلني عبثا لم ينتفع بي و لم يدعني آكل من حشاش الارض؛ (نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۳۰۴؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۱) هرکس گنجشکی را بیهوده بکشد، آن پرنده روز قیامت می‌آید و به درگاه خدا ناله می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! این شخص، مرا بیهوده و بی آنکه از من سودی ببرد کشت و رهایم نکرد که از گیاهان زمین بخورم.

در حدیثی دیگر آمده است:

ان النبي ﷺ أبصر ناقة معقولة و عليها جهازها فقال: أين صاحبها مروه فليستعد غدا للخصومة؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۹۲، نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۷ / ۲۷۶) پیامبر ﷺ مشاهده نمود شتری را بسته‌اند درحالی‌که جهازش بر روی او قرار دارد. فرمود: مالکش کجاست؟ بگوئید (جهازش را بردارد و او را راحت کند در غیر این صورت) برای دشمنی شتر با او در روز قیامت آماده شود.

چنان‌که از مباحث پیش رو روشن می‌شود، جمع‌بندی این تحقیق هر چه باشد، یکی از نتایج آن، تبیین اهتمام قرآن کریم به حقوق حیوانات است که البته اهمیت این امر در فقه اسلامی نیز انعکاس می‌یابد تا آنجا که شماری از فقیهان، در پاره‌ای موارد آن را در زمره «حقوق‌الله» دانسته‌اند. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۹: ۲۷ / ۱۱۱) و بدین‌وسیله، ضعف سخن و سستی برداشت کسانی که اسلام را بیگانه با حقوق بشر و به طریق اولی بیگانه با حقوق حیوانات می‌دانند، روشن می‌شود.

گفتنی است تا آنجا که نگارنده می‌داند، این دو مسئله، توسط هیچ‌یک از عالمان مسلمان، مورد بررسی کامل قرار نگرفته و از آن بحث جامعی به میان نیامده، هرچند شماری از مفسران قرآن کریم، در

ذیل آیه مورد بحث و نیز آیه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ». (تکویر / ۵) بحث‌هایی بسیار کوتاه و گذرا در این باره داشته‌اند که می‌توان در این زمینه از عالمان زیر نام برد: ابن جریر طبری (۳۱۰ ق)، ابوجعفر نحاس (۳۳۸ ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، فضل بن حسن طبرسی (۵۶۰ ق)، فخر رازی (۶۰۶ ق)، فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق)، ملاصدرای شیرازی (۱۰۵۰ ق) بحث‌هایی در خصوص مسئله حشر داشته است. چنان‌که روشن خواهد شد، بیشترین بحث در این زمینه، توسط فیلسوف و مفسر معاصر، علامه طباطبایی انجام شده است. البته شاید بتوان پیش از همه این عالمان، آغازکننده این بحث را عمرو بن بحر بن محبوب ملقب به جاحظ (۱۶۰ - ۲۵۵ ق) دانست که پس از اشاره به پاره‌ای شگفتی‌ها در آفرینش حیوانات و نیز نقل گفتگوی میان حضرت سلیمان علیه السلام و مورچه‌ای که در قرآن کریم از آن یاد شده (ر.ک: نمل / ۱۹ - ۱۸) می‌نویسد: «فَلَعَلَّهَا مَكْلَفَةٌ وَ مَأْمُورَةٌ مِنْهُنَّ وَ مَطِيعَةٌ عَاصِيَةٌ» (جاحظ، ۱۹۹۷: ۴ / ۹) بدین ترتیب به احتمال مکلف بودن حیوانات و تحقق معنای اطاعت و عصیان درباره آنها اشاره می‌کند. به هر روی، این مقاله در صدد است با مراجعه به دیدگاه‌های مفسران در ذیل آیه مزبور و به شیوه توصیفی تحلیلی موضوع یادشده را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار دهد و طبیعی است که در این زمینه، از قرائن و شواهد روایی نیز در تایید یا رد دیدگاه‌ها استفاده خواهد شد. در چپ‌نویس مباحث، ابتدا از مسئله تکلیف بحث خواهد شد؛ زیرا روشن شدن آن، کمک شایانی به روشن شدن مسئله حشر می‌کند ولی پیش از همه، تبیین معنایی برخی واژگان، ضروری به نظر می‌رسد.

مفهوم‌شناسی واژگان

در این بحث، تبیین مفهومی سه واژه «حیوان»، «تکلیف» و «حشر» ضروری به نظر می‌رسد.

۱. حیوان

واژه حیوان که گویش عربی آن «حَیْوَان» است، از ماده حَیّ یحیا و حَیّاً گرفته شده و مانند واژه‌های حَیَاة و حَیّ، مصدر و به معنای «نبود موت» است و بنابراین به هر موجود ذی روح و جاننداری حیوان می‌گویند. جمع و مفرد این کلمه یکسان است. به گفته خلیل و سیبویه، این واژه در اصل «حَیْیَان» بوده است که به منظور احتراز از توالی دو یاء، یاء دوم؛ یعنی لام الفعل آن، تبدیل به واو شده است. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۲۴ و ۴۲۶ و ۴۲۷، طریحی، بی‌تا: ۱ / ۱۱۵) بر این پایه، واژه مزبور، شامل تمامی حیوانات برّی و بحری و در برگیرنده همه جنبنندگان زمینی و همه اقسام پرنندگان می‌شود، چنان‌که در جمله «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ يُجَنِّحِيهِ» در صدر آیه مورد بحث نیز همین شمول مورد نظر است؛ چراکه همه حیوانات، یا جنبندگانی هستند که به روی زمین راه می‌روند یا می‌خزند و یا پرنندگانی هستند که با دو بال

خود پرواز می‌کنند. ممکن است گفته شود ماهیان دریا و سایر آبزیان در هیچ‌یک از این دو قسم قرار نمی‌گیرند، ولی چنان‌که فخر رازی نیز اشاره می‌کند، می‌توان این دسته از حیوانات را نیز از مصادیق «دابة في الارض» دانست؛ چراکه راه رفتن و حرکت آنان در درون آب است، چنان‌که بعید نیست آنان را در زمره طائران قرار داد؛ با این توضیح که پرواز آنان در درون آب انجام می‌شود. (ر.ک: رازی، بی‌تا: ۱۲ / ۲۱۲)

۲. تکلیف

تکلیف از ماده «كُلَّفَ» و به معنای «مشقت» است و این ماده به «كُلْف» جمع بسته می‌شود، مانند «عُرْفَة» و «عُرْف». «كُلْفَه» یعنی او را به کاری مشقت‌آور فرمان داد و بر همین پایه، واژه تکلیف به معنای فرمان دادن به کار سخت و مشقت‌آور خواهد بود. (ر.ک: زبیدی، بی‌تا: ۶ / ۳۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۲ / ۱۴۱) این‌که فقها، به وجوب، حرمت، استحباب و کراهت، تکلیف گفته‌اند بدان سبب است که انجام همه این احکام، توأم با نوعی مشقت و سختی است؛ هرچند این امر، شدت و ضعف دارد و در احکام الزامی (وجوب و حرمت) بیشتر و در احکام غیر الزامی (استحباب و کراهت) کمتر است. به نظر می‌رسد الحاق اباحه به احکام یادشده و از همه آنها، به «تکالیف پنج‌گانه» تعبیر کردن نیز از باب تغلیب باشد و با عنایت به این توضیح می‌توان تکلیف را این‌گونه تعریف کرد: وظیفه‌ای که به موجب فرمان شخصی لازم الطاعه بر دوش افراد تحت فرمان قرار می‌گیرد. متعلق این وظیفه، انجام کار یا ترک یک عمل است و به هر حال امتثال آن، مستلزم نوعی محدودیت و مشقت است.

۳. حشر

در بیان معنای لغوی «حشر» گفته‌اند: اخراج الجماعة عن مقرهم و از عاجهم عنه الي الحرب و نحوها. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۷)؛ حشر عبارت است از بیرون کردن گروه از جای خود و گسیل داشتن آنان به طرف جنگ و مثل آن. و این‌که در حدیث آمده است: «النساء لا يحشرون»، به این معنا است که زنان به سوی جنگ گسیل نمی‌شوند. (همان)

بدیهی است انجام این کار در مورد انسان‌ها، در وهله نخست، با گردآوردن مردم و توجیه آنان نسبت به اهمیت جنگ و مثل آن صورت می‌گیرد و از همین رو است که صاحب *المیزان* می‌نویسد: «الحشر جمع الناس بازعاج الي الحرب أو جلاء و نحوه من الامور الاجتماعیه». (طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۷۲) و بر این پایه، مقصود از محشور شدن حیوانات در بحث حاضر این است که آنان نیز پس از مرگ، همچون انسان‌ها، زنده شده گرد می‌آیند و به سوی سرنوشتشان گسیل خواهند شد. البته چنان‌که خواهیم گفت برخی مفسران، حشر حیوانات را متفاوت با حشر انسان‌ها معنا کرده‌اند.

استدلال به آیه مورد بحث در مسئله تکلیف

در اینکه افزون بر انسان‌ها فرشتگان نیز به تکالیف مربوط به خود مکلفند، بحثی نیست، شیخ مفید می‌نویسد:

ان الملائكة مکلفون و موعودون و متوعدون. (مفید، ۱۴۱۴: ۷۱)

فرشتگان مکلفند و به آنان (نسبت به پاداش و کیفر الهی) وعده و وعید داده شده است.

وی سپس از آیه ذیل، به‌عنوان یکی از مصادیق این نوع وعید یاد می‌کند:

وَمَنْ يُقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ. (انبیاء / ۲۹)
هرکس از آنان که بگوید من، خدایی غیر از الله هستم، او را به عذاب دوزخ کیفر خواهیم نمود، ما ستمکاران را این‌گونه جزا می‌دهیم.

البته به موجب آیاتی مانند: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم / ۶) این دسته از آفریدگان الهی، معصومند ولی این امر، در تنافی با مکلف بودن آنان نیست، چنان‌که همین سخن، درباره پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام هم صادق است. نیز مکلف بودن جنیان جای بحث نیست. علامه مجلسی، این امر را مورد وفاق می‌داند و می‌نویسد: «لا خلاف في ان الجن و الشياطين مكلفون». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۳۹۱) و می‌توان آیات متعددی از قرآن از جمله آیات ذیل را دلیل این امر دانست:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. (اعراف / ۱۷۹)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)

يا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ... (انعام / ۱۳۰)

اما در مورد حیوانات نیز از نظر برخی، وضعیت آنان روشن است؛ چراکه از نگاه ایشان، مکلف نبودن آنان، مورد وفاق است، چنان‌که شیخ مفید می‌نویسد:

اتفقت كلمة علماء الامامية علي أن المكلف من الموجودات ثلاثة اصناف: الانس و الجن و الملائكة. (مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۷)

علمای امامیه متفق القولند که موجودات مکلف، تنها سه گروه هستند: انسان، جن و فرشتگان.

فخر رازی این امر را مورد اجماع امت اسلامی می‌داند و می‌نویسد: «اجمعت الامة علي ان المكلفين إما الجن أو الانس أو الملائكة». (رازی، بی‌تا: ۱۲ / ۲۱۳) ولی به نظر می‌رسد این موضوع نیازمند بررسی

بیشتر است؛ چراکه چه‌بسا بتوان به دلایل و شواهدی بر مکلف بودن آنها دست یافت؛ چنان‌که به گفته مفسر مزبور، تناسخیه^۱ همین آیه ۳۸ سوره انعام که می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ يُجَنَّا حَيْهَ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَيَّ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» را از دلایل آن دانسته‌اند. (ر.ک: همان: ۲۱۵) با این بیان که به موجب جمله: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ يُجَنَّا حَيْهَ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ» در این آیه، حیوانات نیز همچون انسان‌ها، تشکیل‌دهنده «امت‌ها» هستند و از سوی دیگر، قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ. (فاطر / ۲۴)

هیچ امتی نیست مگر اینکه انذاردهنده‌ای در آن گذشته است.

نتیجه آنکه حیوانات نیز دارای نذیر و پیامبرانند. در حقیقت این استدلال، نوعی قیاس در قالب شکل اول است که با توجه به تنوع حیوانات، دارای صغراها و کبراهای مختلفی خواهد بود، برای مثال گفته می‌شود: «الغنم أُمَّةٌ وکل امة لها نذیر. یا الابل امة وکل امة لها نذیر. الاسد امة و...».

می‌توان با درنگ در موارد استعمال واژه «أُمَّة» و احصاء معانی آن در قرآن، بر صغرای این قیاس صحه نهاد. چراکه قرآن کریم، واژه مزبور را در سه معنا استعمال کرده است:

۱. دین و آیین؛ چنان‌که از زبان کافران قریش نقل می‌کند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» (زخرف / ۲۲) ما پدرانمان را بر دین و آیینی یافتیم»؛

۲. مدت؛ همان‌طور که در جریان داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: «وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» (یوسف / ۴۵) پس از مدتی به یاد آورد»؛

۳. گروه و جماعت؛ چنان‌که در بیان اموری که بر موسی علیه السلام گذشت، می‌فرماید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ» (قصص / ۲۳) چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که - به گوسفندان خود - آب می‌دهند».

همان‌طور که پیدا است نمی‌توان واژه «أُمَّة» در آیه مورد بحث را به معنای دین یا مدت دانست و جز با معنای سوم تناسب ندارد.

یکی از واژه‌شناسان قرآنی، در توضیح معنای اخیر می‌نویسد:

۱. تناسخ عبارت از اعتقاد به این است که روح، به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن دیگری منتقل می‌شود. البته از این انتقال، بسته به این که روح به چه بدنی منتقل می‌شود، به اسامی گوناگون تعبیر می‌شود. انتقال روح انسانی به بدن انسان دیگر را «نسخ» و به بدن حیواناتی مانند چهارپایان و درندگان را «مسخ» و به بدن حیوانات پست‌تر و گزندگان را «فسخ» و به گیاهان و جمادات را «رسخ» گویند. (ر.ک: مشکور، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

۲۱۱ □ بررسی تفسیری مکلف بودن حیوانات و محشور شدن آنها در آیه ۳۸ انعام

كل جماعة بجمعهم امر ما سواء كان ذلك الامر الجامع تسخيرا او اختيارا؛ (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲: ۸۶)

هر گروهی که چیزی آنها را جمع کند، خواه آن امر جامع، قهری باشد یا اختیاری.

امر اختیاری درباره انسان‌ها صادق است و امر غیر اختیاری درباره حیوانات. از این رو، واژه‌شناس

دیگری می‌نویسد: «كل جنس من الحيوان امة». (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۵۱)

افزون بر این، برخی روایات نیز بر درستی این صغری، تاکید دارند برای نمونه از پیامبر اکرم ﷺ نقل

است که فرمود:

لو لا أن الكلاب أمة لأمرت بقتلهم. (احسائی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۶؛ نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۲۹۴)

اگر سگ‌ها، یک امت نبودند به کشتن آنان فرمان می‌دادم.

اما چنان که روشن است، کبرای این قیاس، قابل درنگ است؛ زیرا همان طور که بسیاری از مفسران نیز گفته‌اند، مقصود از جمله «امم امثالکم» در آیه مورد بحث، این نیست که حیوانات، در جمیع امور و از همه جهات، مثل انسان‌ها هستند، چراکه در این صورت، لازم است آنها حتی در شکل و صورت ظاهری و دیگر امور مربوط به آفرینش و نیز در اخلاق و رفتار، مشابه انسان‌ها باشند. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۵۰؛ رازی، بی تا: ۱۲ / ۲۱۳) البته این که منظور از مماثلت میان انسان و حیوان در این جمله چیست؟ مفسران سخنانی متنوع داشته‌اند، مانند این سخنان: آنان، در این که آفریده خدا هستند و وجودشان، دلیل بر وجود آفریدگار است مشابه همد. مشابهتشان در این است که همه آنان، در امری مانند تغذیه و زاد و ولد و خواب و بیداری و مردن و محشور شدن، به پروردگاری مدبر نیاز دارند. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۹) رزق و روزی هر دو گروه و نیز عمل و رفتار و همچنین حیات و ممات و اجل آنان از پیش مقدر و تعیین شده است. (ر.ک: همو، ۱۴۱۸: ۱ / ۵۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۱۸)

به هر حال استدلال به آیه مورد بحث به بیانی که گذشت جهت اثبات مکلف بودن حیوانات صحیح به نظر نمی‌رسد. بله برخی، جمله «امم امثالکم» را از نگاه معرفتی و به گونه‌ای معنا کرده‌اند که می‌توان آن را زمینه‌ساز نوعی استدلال بر مکلف دانستن این موجودات دانست. در این باره از ابن عباس نقل است که گفته: «یرید: یعرفوننی و یوحّدوننی و یسبحوننی و یحمدوننی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۱ / ۱)؛ مراد خدا از جمله مزبور این است که حیوانات (نیز مانند شما انسان‌ها) مرا می‌شناسند و به یگانگی‌ام اذعان دارند و مرا تسبیح و حمد می‌گویند.» از ابوالدرداء نیز نقل است که ابراز داشته:

أهملت عقول البهائم عن كل شيء الا عن اربعة أشياء: معرفة الله و طلب الرزق و معرفة الذكر

و الاثني و تهيؤ كل واحد منهما لصاحبه. (همان)

فهم حیوانات از ادراک همه امور ناتوان است مگر چهار چیز: شناخت خدا، طلب رزق، شناخت نر و ماده و آمادگی هر یک از آنها برای جفت خود.

باید گفت: آیاتی مانند: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور / ۴۱) «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء / ۴۴) نیز تاییدکننده این برداشت است و از همه روشن‌تر، سخنانی است که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام توسط برخی از حیوانات ابراز شده است، مانند: این سخن که مورچه هنگام مشاهده آن حضرت و لشکریانش خطاب به دیگر مورچه‌ها ابراز داشت: «ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان و جنوده و هم لا يشعرون». (نمل / ۱۸) نیز سخن هدهد خطاب به آن پیامبر:

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطُ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبِيلٍ يَبْنَئُ يَاقِينِ إِيَّيْ وَ جَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَ جَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ. (نمل / ۲۴)

علامه طباطبایی در اشاره به همین نکته می‌نویسد:

اگر پژوهشگر آگاه، در این آیات تدبر کند، به آثار فهم و شعور حیوانات پی می‌برد و تردید نخواهد کرد که این مقدار از فهم و آگاهی، منوط به برخورداری آنان از معارف فراوان و ادراکات متنوع؛ اعم از بسیط و مرکب است. (طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۷۷)

همچنین می‌توان از آیه «وَ لَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَيَّ ظَهْرًا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخَّرُهُمْ إِلَيَّ أَجَلٌ مُسَمًّى»؛ (نحل / ۶۱) اگر خدا، مردمان را به خاطر کردارشان مؤاخذه می‌کرد، بر روی زمین، هیچ جنبنده‌ای باقی نمی‌گذاشت ولی او، مؤاخذه آنان را تا وقت معینی به تاخیر می‌اندازد. به‌عنوان تاییدکننده وجود نوعی تکلیف برای حیوانات یاد کرد؛ زیرا هرچند ممکن است با توجه به صدر آیه، مقصود از «دابّه» در آن، خصوص انسان‌ها باشد ولی چنان‌که علامه نیز یادآور می‌شود (ر.ک: همان) ظاهر آیه آن است که علت مؤاخذه شدن انسان‌ها توسط خدای متعال، ظلم و ستم آنها است و این امر میان همه جنبندگان اعم از انسان و حیوان، شایع است.

حاصل سخن آن‌که این دسته از آیات، حاکی از فراهم بودن مهم‌ترین شرط تکلیف؛ یعنی وجود و تحقق نوعی فهم و ادراک در حیوانات است، بر همین پایه می‌توان به صاحب **مجمع البیان** خرده گرفت که به منظور نفی تکلیف از حیوانات نوشته است:

۲۱۳ □ بررسی تفسیری مکلف بودن حیوانات و محشور شدن آنها در آیه ۳۸ انعام

کیف یصح تکلیف البهائم و هی غیر عاقله و التکلیف لا یصح الا مع العقل. (طبرسی، ۱۴۱۵:

۵۰ / ۴)

چگونه می‌توان حیوانات را مکلف دانست و حال آن‌که آنان عاقل نیستند و تکلیف، جز با برخورداری از عقل صحیح نیست.

بله در تکلیف کردن یک موجود، افزون بر عقل و ادراک، مجبور نبودن و برخورداری از اختیار نیز شرط است که این مهم جداگانه بررسی خواهد شد.

قرائن روایی بر مکلف بودن حیوانات

در مجموعه‌های حدیثی شیعه و سنی، روایات فراوانی وجود دارد که می‌توان آنها را قرائن و شواهدی بر مکلف بودن حیوانات و تاییدکننده‌های مفادی دانست که از آیه مورد بحث برداشت گردید. این روایات، به سه دسته ذیل قابل تقسیم است:

۱. روایاتی که به گونه اقتضا، دلالت بر مکلف بودن حیوانات دارد. در این زمینه، به روایت ذیل از رسول خدا ﷺ اشاره می‌شود:

ما یصاد ما تصید من الطیر الا بتضییعهم التسییح. (حمیری قمی، بی‌تا: ۵۵؛ نیز ر. ک:

تمیمی مفرمی، ۱۳۸۵: ۱۶۸ / ۲)

پرنده‌گان قابل شکار، صید نمی‌شوند مگر به سبب اینکه تسبیح خدا را تضییع کرده‌اند.

مقصود از دلالت اقتضا، دلالتی است که صادق بودن کلام یا صحت عقلی یا صحت شرعی آن، متوقف بر آن دلالت باشد، چنان‌که در حدیث فوق، صحت عقلی کیفری که متوجه این‌گونه پرنده‌گان می‌شود (صید شدن) منوط به این است که آنها، در زمان حیات، مکلف به تسبیح خدا بوده باشند.

نیز روایاتی که بر وقوع قصاص میان حیوانات پس از مرگ آنان دلالت دارند، از همین قسم است؛ زیرا بدیهی است تحقق قصاص پس از مرگ آنان، جز با مکلف بودنشان در دنیا متصور و معقول نیست، چنان‌که می‌توان این قسم روایات را از دلایل محشور شدن حیوانات نیز دانست. در یکی از این روایات که آن را محدثان اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل نموده‌اند، آمده است:

لیؤدن الحقوق إلی اهلها یوم القیامه حتی یقاد للشاه الملحاء من الشاه القرناء. (ابن حنبل،

بی‌تا: ۲ / ۲۳۵؛ نیز ر. ک: مسلم، بی‌تا: ۸ / ۱۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴)

روز قیامت، همه حقوق به اهل آن ادا می‌شود، حتی به نفع گوسفندان بی‌شاخ، گوسفند شاخ‌دار (که به او لطمه زده) قصاص می‌شود.

نیز نوشته‌اند: روزی امیرمؤمنان علیه السلام از منبر مسجد کوفه بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

يا ايها الناس! ان الذنوب ثلاثة: فذنب مغفور و ذنب غير مغفور و ذنب نرجو لصاحبه و نخاف عليه اما الذنب المغفور فبعد عاقبه الله علي ذنبه في الدنيا فالله أحلم و أكرم من أن يعاقب عبده مرتين. و اما الذنب الذي لا يغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض. ان الله تبارك و تعالي اذا برز لخلقه أقسم قسما علي نفسه فقال: و عزتي و جلالتي! لا يجوزني ظلم ظالم ولو كف بكف ولو مسحه بكف ولو نظحه ما بين القراء الي الجماء... و اما الذنب الثالث فذنب ستره الله علي خلقه و رزقه التوبه منه فأصبح خائفا من ذنبه راجيا لرَبِّه. (ر.ک: حرّ عاملی، بی تا: ۳۱۶)

ای مردم! گناهان بر سه قسم است: گناهی که بخشیده می‌شود، گناهی که بخشیده نمی‌شود و گناهی که در مورد انجام دهنده‌اش امیدوار و ترسانیم. اما قسم نخست، در مورد بنده‌ای است که خدا او را در دنیا به خاطر گناهانش عقاب نموده، او بردبارتر و کریم‌تر از آن است که بنده‌اش را دو بار عقاب کند، اما قسم دوم، ستمکاری‌هایی است که بندگان نسبت به یکدیگر روا می‌دارند. آن گاه که خدای تبارک و تعالی در برابر آفریدگانش آشکار شود، به خودش سوگند یاد کند و بفرماید: به عزت و جلالم قسم! ستم هیچ ستمکاری از من نمی‌گذرد (و بدون بازخواست نمی‌ماند) هرچند با زدن دستی به دست یا لمس کردن دستی باشد و هرچند به اندازه شاخ زدن باشد که میان حیوان شاخ‌دار و بی‌شاخ پیش می‌آید و اما قسم سوم، گناهی است که خدا بر بنده‌اش می‌پوشاند و توبه از آن را روزی‌اش می‌سازد پس او نسبت به این گناه، خائف و به پروردگارش امیدوار است.

گفتنی است چنان‌که یکی از شارحان *الکافی* نیز ابراز می‌دارد (ر.ک: مازندرانی، بی تا: ۱۰ / ۱۸۵) مقصود از جمله «اذا برز لخلقه» در حدیث فوق، زمان آشکار شدن حکم الهی و فرارسیدن حسابرسی او است. به هر حال با توجه به این‌که تحقق هر گونه قصاص، مسبوق به وقوع نوعی جرم و گناه است، می‌توان روایات فوق را از دلایل مکلف بودن حیوانات محسوب داشت؛ چراکه تحقق مفهوم گناه بدون این امر، متصور نیست.

اما بر پایه نقل قاضی عیاض، برخی گفته‌اند: مقصود از قَوْد و قصاص در احادیث فوق، معنای حقیقی آن نیست بلکه منظور، نوعی ضرب المثل و هدف آن است که به انسان‌ها اعلام شود آخرت، دار جزا است و حق هیچ کس در آنجا، از بین نمی‌رود. (ر.ک: مازندرانی، بی تا: ۱۰ / ۱۸۶) خود قاضی عیاض می‌گوید: از نظر من صحیح آن است که بگوییم خدای متعال در روز قیامت، این‌گونه حرکات را برای حیوانات می‌آفریند تا اهل محشر بدانند عدل الهی در انتظار آنان است. (ر.ک: همان) ولی باید گفت این‌گونه سخنان، ادعاهایی بدون

دلیل است و با مفاد آشکار روایاتی که گذشت و با ظاهر روایاتی که ذکر خواهد شد، سازگار نیست.
۲. روایاتی که دلالت صریح بر برخورداری حیوانات از فهم و درک دارند؛ فهمی که از شرایط تکلیف است. البته محدوده این فهم، بسیار محدودتر از فهم انسان‌ها است که در این صورت باید گفت، تکالیف آنها نیز متناسب با مقدار فهم آنها خواهد بود.
در این باب، روایت ذیل از امام سجاده علیه السلام مشاهده گردید:

ما بُهت البهائم عنه فلم تبهم عن اربعة معرفتها بالرب تبارك و تعالي و معرفتها بالموت و معرفتها بالانثي من الذكر و معرفتها بالمرعي الخصب؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۸۸، همو، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۶۰)

به هر مقدار که حیوانات نتوانند بفهمند، اما از فهمیدن چهار چیز ناتوان نیستند: شناخت آنها نسبت به پروردگار، شناخت مرگ، شناخت نر و ماده و شناخت چراگاه پر علف.

۳. روایاتی که دلالت تلویحی بر وجود فهم و درک حیوانات دارند که مصادیق این قسم فراوان است. برای نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

للدابة على صاحبها خصال... و لا يضرب وجهها فانها تسبح بحمد ربها؛ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴ / ۱۶)

حیوان بر صاحب خود حقوقی دارد (از جمله این‌که) به صورت آن نزند؛ زیرا حیوان تسبیح‌گوی پروردگار خود است.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

اذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال لها تعست، تقول: تعس أعصانا للرب؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۵۳۸)

حیوانی که انسان بر آن سوار شده، هرگاه دچار لغزش شود و صاحبش، حیوان را بدبخت خطاب کند، در پاسخ گوید: بدبخت از ما کسی است که نسبت به پروردگارش نافرمان‌تر است.

دو روایت فوق، ناظر به حیوانات اهلی است اما در حدیثی عام از آن حضرت آمده است:

اذا كان يوم الجمعة نادى الطير الطير و الوحش الوحش و السباع السباع سلام عليكم هذا يوم صالح؛ (راوندی، بی‌تا: ۲۴؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۱ / ۳۹)

هرگاه روز جمعه فرا می‌رسد، پرنده به پرنده، حیوان وحش به حیوان وحش و درندگان به درندگان سلام کرده گویند: امروز روز شایسته‌ای است.

در این میان، برخی از روایات که گفتگوی میان حضرت سلیمان علیه السلام و یکی از مورچگان را گزارش می‌کند، بسیار قابل درنگ است. در یکی از این روایات که آن را امام رضا علیه السلام از امام کاظم علیه السلام و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، آن حضرت، در ذیل آیه «... فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا» (نمل / ۱۹) فرمود:

چون آن مورچه به سایر مورچگان گفت: به خانه‌های خود روید تا سلیمان و لشکرش شما را زیر پا نگیرند، باد صدای مورچه را به گوش سلیمان رساند. پس حضرت توقف نموده فرمان داد مورچه را حاضر کنند. سلیمان به او گفت: مورچه! مگر نمی‌دانی من پیامبر خدا هستم و به کسی ظلم نمی‌کنم؟ پاسخ داد: بله می‌دانم. حضرت فرمود: پس چرا به مورچگان نسبت به ظلم من هشدار دادی و از آنان خواستی به خانه‌هایشان بروند؟ گفت: از آن ترسیدم که به حشمت و جلالت بنگرند و مفتون آن شوند و در نتیجه از خدای متعال دور شوند. (سپس مورچه نیز پرسش‌هایی با سلیمان در میان نهاد از جمله این‌که) پرسید: می‌دانی چرا در میان همه آنچه در اختیار خدا قرار دارد، باد را تحت فرمانت قرار داد؟ فرمود نمی‌دانم. مورچه گفت: مقصود خدا این بوده است که به تو بگوید اگر من همه مملکت را نیز همچون این باد به تسخیر تو در آورم، از دست رفتن آن‌ها، همچون باد خواهد بود. اینجا بود که سلیمان، از سخن مورچه خنده‌اش گرفت و تبسم نمود. (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸: ۲ / ۷۸؛ همو، بی‌تا: ۱ / ۷۲)

تکلیف حیوان و مسئله اختیار

شاید به نظر برخی، مهم‌ترین مانع از روی آوردن تکلیف به حیوانات، این تلقی باشد که این دسته از مخلوقات الهی، در انجام کار خود، فاقد اختیارند و حرکات و رفتارهایی که از آنها سر می‌زند، صرفاً امری طبیعی و قهری است؛ یعنی چیزی شبیه حرکات و فعل و انفعالاتی که از گیاهان و درختان سر می‌زند. علامه طباطبایی، این تلقی را ناشی از مشاهده شدن برخی رفتارها در شماری از حیوانات می‌داند. برای مثال، گربه با دیدن موش، بی‌درنگ بر سر او فرود می‌آید، شیر، بی‌مهابا به طعمه خود حمله می‌کند، چنان‌که موش، به محض مشاهده گربه فرار می‌کند و آهو با اندک احساس خطر از ناحیه شیر می‌رمد. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۷۸)

اما این برداشت از کارها و رفتارهای حیوانات، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بالوجدان تفاوتی آشکار میان حرکات طبیعی درختان و فعالیت‌های حیوانات به چشم می‌خورد، به نحوی که می‌توان در بسیاری موارد، این فعالیت‌ها را مسبوق به اراده و مقرون به نوعی اختیار و انتخاب دانست؛ چراکه مفهوم ساده اختیار، جز این نیست که انتخاب فعل یا ترک آن بر پایه گرایش و تمایل درونی فاعل باشد و عامل دیگری، فشاری برای انجام یا ترک آن وارد نکند. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۴: ۲ / ۹۰) به تعبیر رایج در

میان فیلسوفان: «أن يكون الفاعل بحت ان شاء فعل و ان لم يشأ لم يفعل». بله مشاهدات و تجربیات نشان می‌دهد مقدار اختیار و توان انتخاب در حیوانات، بسیار کمتر و ضعیف‌تر از مقدار آن در انسان‌ها است، چنان‌که در میان افراد انسان نیز بسته به صفات روحی و خصلت‌های نفسانی آنها، میزان این امر متفاوت و همراه با شدت و ضعف است. حتی گاه قدرت اختیار و انتخاب یک فرد در شرایط گوناگون متفاوت است، برای مثال، ابراز تمایل یک شخص به غذای آماده و در دهان گذاشتن آن در حال گرسنگی مفراط، شدیدتر و سریع‌تر از انجام این کار توسط او در حال سیری است. همه این تفاوت‌ها در انواع مختلف حیوان و گاه در یک حیوان با شرایط گوناگون، قابل مشاهده است.

همان‌گونه که تعداد قابل توجهی از آیات و روایات که پیشتر به شماری از آنها در امور مربوط به سلیمان علیه السلام و برخی حیوانات اشاره گردید، حاکی از تفاضل حیوانات و نابرابر بودن آنها در میزان فهم و اختیار است.

حاصل سخن آنکه هیچ بعید نیست حیوان نیز همچون انسان، به فراخور خصلت‌ها و در حد مقدوراتش، برخوردار از نوعی اختیار - هرچند مرتبه نازل آن - باشد و بر این پایه، به درستی و معقولیت مکلف بودن آن متناسب با این امر نظر دهیم. علامه طباطبایی در همین خصوص، سخن قابل درنگی دارد که فشرده آن چنین است: دقت در واقعیات مربوط به حیوان، ما را به این یقین می‌رساند که او، محروم از اختیار نیست و به‌طور فی‌الجمله و کمتر از انسان‌ها، از این موهبت برخوردار است؛ زیرا مشاهده می‌کنیم بسیاری از حیوانات به‌خصوص حیوانات اهلی، هنگام مواجهه با برخی از موانع، در انجام کارهایشان، تردید می‌کنند و نیز در نتیجه ترسانیده شدن یا در اثر تربیتی که دیده‌اند، از انجام برخی کارها خودداری می‌کنند یا به انجام پاره‌ای از امور مبادرت می‌ورزند. این واقعیات نشان می‌دهد در حیوانات، صلاحیت این‌که به انجام یا ترک کاری ملزم شوند، وجود دارد هرچند تروی و درنگ در آنها، بسیار ضعیف است و به مقداری که در انسان‌های معمولی یافت می‌شود، نمی‌رسد.

بنابراین ممکن و متصور است که خدای سبحان، وجود همین مرتبه متوسط از اختیار در حیوانات را ملاک مکلف بودن آنان قرار می‌دهد به گونه‌ای که آنان را در صورت اطاعت، پاداش دهد و در فرض عصیان، کیفر نماید. البته تکالیفی که متوجه آنها می‌شود، مخصوص خودشان و متناسب با ویژگی‌های آنها است و از حدود فهم و شناخت ما بیرون است. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۸۱)

استدلال به آیه مورد بحث در مسئله حشر

خداوند در آیه مورد بحث، پس از این‌که همه حیوانات را امت‌هایی همچون انسان معرفی می‌کند، می‌فرماید: «ثُمَّ إِلَيَّ رِبُّهُمْ يَحْشُرُونَ». مفسران در ذیل این جمله و نیز در ذیل آیه: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ

حُشِرَتُ» (تکویر / ۴) به بیان دیدگاه‌های خود در مورد مفهوم و چگونگی حشر حیوانات پرداخته‌اند و در این باره، سخنان مختلفی ابراز داشته‌اند که جمع‌بندی و بازگشت همه آن‌ها، به سه دیدگاه ذیل است:

۱. حشر در مورد حیوانات، صرفاً به معنای مردن آنها است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۷ / ۲۴۸ - ۲۴۷، طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۸۱، ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۸۹) در همین زمینه از ابن عباس نقل می‌شود که گفته است: «حشر البهائم موتها» و نیز گفته است:

حشر کل شیء الموت غیر الجن و الانس فانهما یوقفان یوم القیامة؛ (طبری، ۱۴۱۵: ۳۰ / ۸۴) محشور شدن هر چیزی، به مفهوم مردن آن است غیر از جن و انس که (پس از حشر اخروی و) در روز قیامت، متوقف شده (در مورد کارهایشان، سؤال می‌شود).

چنان‌که پیدا است این دیدگاه، نه متناسب با معنای لغوی «حشر» و نه هماهنگ با روایاتی است که در پیوند با حشر حیوانات نقل خواهیم نمود.

۲. حشر حیوانات، از نشانه‌های وقوع قیامت و به تعبیر روایات، (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۲۶۱؛ حرّانی، ۱۴۰۴: ۵۹؛ ورام، بی‌تا: ۱ / ۲۵) از اشراف الساعه است نه از اموری که در قیامت رخ می‌دهد و مقصود از حشر آنان این است که از لانه‌ها و غارها و پناهگاه‌هایشان بیرون می‌آیند. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۱۴) این قول نیز افزون بر این‌که فاقد دلیل است با روایات مزبور، سازگار به نظر نمی‌رسد.

۳. حشر حیوانات به این معنا است که خدای متعال در هنگامه قیامت، آنان را همچون انسان‌ها گرد می‌آورد تا در برابر رنج‌ها و آسیب‌هایی که دسته‌ای از آنان دیده‌اند، عوض‌ها و پاداش‌هایی بپردازد و داد برخی از آنها را از برخی دیگر باز ستاند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۸۱، طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۲۷۷) از مستندات این قول، دو سخن ذیل از ابن عباس است: همه چیز حتی پشه‌ها محشور خواهند شد. فردای قیامت، همه وحوش محشور می‌شوند به این معنا که گرد می‌آیند تا تقاص بعضی دیگر گرفته شود.

به نظر می‌رسد این تفسیر، دیدگاه همه کسانی است که فعل «حُشِرَتُ» در سوره تکویر را به‌طور مختصر به «جُمعت» معنا کرده‌اند؛ (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۹۰؛ همو، ۱۴۲۰، ۲ / ۱۴۱۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۹ / ۲۲۹) و یا در توضیح آن نوشته‌اند: «جمعت الی یوم القیامة» (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۸۹) تکیه مفسرانی که به دیدگاه سوم تمایل یافته‌اند، بیشتر به این است که اساساً واژه «حشر» به معنای «جمع کردن» است، بر همین پایه آیه: «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً» (ص / ۱۹) را به «وَ الطَّيْرَ مَجْمُوعَةً» معنا کرده‌اند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۳۰ / ۸۴) ما پیشتر درباره مفهوم لغوی این واژه توضیح داده‌ایم که تاییدکننده همین دیدگاه است؛ چراکه گفتیم حشر یک گروه، به مفهوم گردآوردن و گسیل داشتن آنها به سوی یک امر مهم است. در عبارت‌های دیگر عالمان نیز به استدلال مهمی بر این قول بر نمی‌خوریم،

جز شیخ مفید که ابتدا به محشور شدن همه موجودات زنده تصریح می‌کند و می‌نویسد: «کل من اتصف بالحیة یعاد بعد الموت» و سپس دلالت آیه مورد بحث بر این امر را مورد اشاره قرار می‌دهد و در پایان، به اختصار می‌نویسد: «ان العقول دلّ علی اعادة من له عوض او علیه عوض». (مفید، ۱۹۹۳: ۶۴)

به نظر می‌رسد مقصود وی از دلالت عقلی همان نکته‌ای است که ما از آن، به دلالت اقتضا یاد کردیم، ولی در عبارت‌های وی، به چگونگی استدلال به آیه مورد بحث بر این قول بر نخوردیم. در این میان، علامه طباطبایی، توضیحی دارد که بی‌تردید می‌توان آن را دقیق‌ترین بیان در استدلال به این آیه دانست. وی با درنگ بیشتر در مفهوم «امت» و نیز ملاحظه ارتباط صدر و ذیل آیه و همچنین بهره‌گیری از آیات دیگر، به تحلیلی دست می‌یابد که می‌توان با تکیه بر آن، هر دو مسئله «مکلف بودن» و «محشور شدن» حیوانات را توجیه نمود. فشرده سخن وی چنین است: مقصود از متشکل بودن حیوانات از امت‌ها همچون انسان‌ها، متشکل بودن آنها از جمعیت‌های پرشمار و گروه‌های برخوردار از کثرت نیست؛ زیرا «امت» صرفاً به «عدد کثیر» اطلاق نمی‌شود بلکه این لفظ درباره عدد پرشماری به کار می‌رود که جامعی واحد از قبیل مقصدی اختیاری یا اضطراری آنها را گرد آورده باشد و نیز منظور از این تعبیر صرفاً آن نیست که آنها انواع گوناگون هستند و افراد هر یک از آن انواع در نوعی خاص از حیات و رزق و زاد و ولد و دیگر شئون زندگی مشترکند؛ زیرا اگرچه می‌توان با این مقدار اشتراک، حکم به مماثلت و مشابهت آنها نمود ولی جمله «ثُمَّ إِلَی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ» در ذیل آیه، دلیل بر آن است که مراد از مماثلت، صرف اشتراک در این امور نیست بلکه میان آنها، جهت اشتراک دیگری موجود است که حیوان را در ملاک «حشر الی الله» شبیه انسان قرار می‌دهد و ملاک «حشر الی الله» در انسان، چیزی نیست جز حیات آگاهانه‌ای که راه سعادت یا شقاوت او را ترسیم می‌کند؛ زیرا ممکن است فرد انسانی، در زندگی دنیوی خود، از لذیذترین غذاها و مناسب‌ترین ازدواج‌ها و بهترین خانه‌ها برخوردار شود، با این وجود در زندگی خود سعادتمند نباشد؛ چراکه مرتکب ظلم و ستم و دچار فسق و فجور می‌شود و به عکس ممکن است گرفتار انواع سختی‌ها و محنت‌ها و بلاها شود در عین حال، برخوردار از زندگی سعادتمندانه دنیوی و مبتهج به کمال انسانی و مسرور به نور بندگی باشد. بنابراین می‌توان از آیه مورد بحث، با توجه به صدر و ذیل آن، به روشنی استفاده نمود که حیوانات «حشر الی الله» دارند اما آیا حشر این گروه از آفریدگان الهی، همانند حشر انسان‌ها است به این معنا که آنان نیز مانند انسان‌ها با آمدن قیامت، برانگیخته شوند و اعمالشان مورد رسیدگی قرار گیرد و به خاطر این اعمال، متنعم یا معدب شوند؟ باید گفت: لازمه حشر و اقتضای آن وقوع همین امر است؛ زیرا چنان‌که گذشت معنای حشر، جمع کردن یک گروه و گسیل داشتن آنها به سوی امری مهم است. افزون بر این، از سخن قرآن کریم استفاده می‌شود ملاک محشور شدن انسان‌ها این است که روز قیامت، در آنچه آنان اختلاف

نموده‌اند، داوری به حق شود، چنان که فرمود: «ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ». (آل عمران / ۵۵) و نیز فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». (سجده / ۲۵) و بازگشت همه اینها، به «انعام محسن» و «انتقام از ظالم» است، چنان که فرمود: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ». (سجده / ۲۲) و این دو وصف؛ یعنی «احسان» و «ظلم» در اعمال حیوانات نیز به صورت فی الجمله یافت می‌شود. (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ۷ / ۷۶ - ۷۴)

گفتنی است مسئله حشر، با رویکرد فلسفی نیز قابل بررسی است، بلکه با این نگاه، مسئله یادشده، در عرصه وسیع‌تری قابل بحث است. چنان که از دیدگاه صدر المتألهین، نه تنها حیوانات بلکه نباتات و حتی جمادات و به طور کلی همه ممکنات، به سوی خدا محشور می‌شوند. او ذیل عنوان «حشر جمیع الموجودات حتی الجماد و النبات الیه تعالی» پس از یادکرد همه موجودات امکانی و بیان طبقات و مراتب آنها، بر این نکته تاکید می‌ورزد که همه این موجودات، سرانجام به آفریدگارشان محشور خواهند شد. وی در استدلال بر این امر، به تفصیل سخن می‌گوید که فشرده آن چنین است:

خدای متعال، هر موجودی را برای غایتی معین آفرید و هیچ‌یک از ممکنات، از این امر مستثنا نیست. از سوی دیگر، هر غایتی، دارای غایات دیگری است تا سرانجام به غایتی برسد که پس از آن غایتی نخواهد بود. چراکه تسلسل غایات، تا بی‌نهایت باطل است. همان‌گونه که هر مبدئی دارای مبدأ دیگر است تا برسد به مبدأ نخست که پیش از آن مبدئی نخواهد بود. در جای خود به ثبوت رسیده است که خدای متعال، غایة الغایات است، چنان که او مبدأ المبادی است. بنابراین همه ممکنات به سوی او روانند و به او محشور خواهند شد. (ملاصدرا، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۴۴ - ۲۴۳)

این نگرش هستی‌شناسانه، بیش از هر چیز، ریشه در قرآن دارد که نه تنها بازگشت همه انسان‌ها را به سوی او می‌داند: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا». (مائده / ۴۸) بلکه خدای متعال را مرجع تمامی امور معرفی می‌کند. «وَأِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ». (آل عمران / ۱۰۹) «وَأِلَيْهِ يَرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ». (هود / ۱۲۳)

قرائن روایی در مسئله حشر

افزون بر آنچه گذشت، پاره‌ای از روایات نیز تاییدکننده دیدگاه سوم در مسئله حشر است. این روایات، به دو دسته ذیل قابل تقسیم‌اند:

۱. روایاتی که بر قصاص شدن برخی حیوانات در قیامت دلالت دارند که به برخی از آنها، در مسئله «مکلف بودن حیوانات» اشاره گردید. در یکی دیگر از این روایات به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

يقتص للجماء من القرناء. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۱)

۲۲۱ □ بررسی تفسیری مکلف بودن حیوانات و محشور شدن آنها در آیه ۳۸ انعام

(در قیامت) برای گوسفند بی‌شاخ، از گوسفند شاخ‌دار (به سبب ضربه‌ای که به او زده است) قصاص به عمل می‌آید.

در روایتی دیگر به نقل از ابوذر می‌خوانیم:

بینا أنا عند رسول الله ﷺ إذا انتطحت عزان. فقال النبي ﷺ: أتدرون فيما انتطحا؟ فقالوا: لا تدري. قال: لكن الله يدري و سيقضي بينهما. (طبری، ۱۴۱۵: ۷ / ۲۴۷، طبرسی، ۱۴۰۵: ۴ / ۴۹) ما در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که مشاهده کردیم دو بز به یکدیگر شاخ می‌زنند. پیامبر فرمود: آیا در مورد کار این دو، چیزی می‌دانید؟ صحابیان حاضر عرض کردند: خیر نمی‌دانیم. حضرت فرمود: ولی خدا می‌داند و به زودی میانشان حکم خواهد کرد.

۲. روایاتی که حاکی از ورود برخی حیوانات دنیوی به بهشت هستند. در این زمینه، از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود:

امسحوا رغام الغنم و صلّوا فی مراحلها فانها دابة من دواب الجنة. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۵۰۸) آب بینی گوسفند را پاک کنید و در آغوش نماز بگذارید؛ زیرا او حیوانی از حیوانات بهشت است.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

استفروها ضحایکم فانها مطایکم علی الصراط. (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۳۱، همو، بی‌تا: ۲ / ۴۳۸) قربانی‌های خود را سروحال و با نشاط بار آورید؛ زیرا آنان، مرکب‌های شما بر صراط هستند.

از این نصوص، به روشنی استفاده می‌شود که ورود برخی از حیوانات به بهشت، نوعی پاداش به خودشان و یا صاحبانشان محسوب می‌شود. در مقابل، به روایاتی بر می‌خوریم که بر پایه مفاد آنها، حیوانات، در کیفردهی به مستحقان عذاب نیز ایفای نقش می‌کنند. برای نمونه از امام صادق علیه السلام نقل است که در ذیل آیه «سَيَطُوفُونَ مَا بِخَلُّوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران / ۱۸۰) فرمود:

ما من ذي مال ابل أو بقر أو غنم يمنع زكاة ماله الا حبسه الله يوم القيامة بقاع قفر تطؤه كل ذات ظلف بظلفها و تنهشه كل ذات ناب بناها؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۸۷؛ نیز ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۲۱)

هیچ صاحب شتر یا گاو یا گوسفندی، مانع از زکات مال خود نمی‌شود جز این‌که خدا او را روز قیامت، در بیابانی بی‌آب و علف، محبوس می‌سازد و هر حیوان سم‌داری او را زیر پا می‌کند و هر حیوان نیش‌داری او را نیش می‌زند.

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که محشور گردیدن، به نوعی خاص از حیوانات اختصاص ندارد. البته محتمل است که حیوانات مورد نظر در روایت اخیر و روایات مشابه آن، نه نوع دنیوی آن، بلکه حیواناتی باشند که در همان سرای آخرت آفریده می‌شوند و یا تجسم اعمال خطاکاران هستند. این نکته‌ای است که با برخی از روایات نیز تایید می‌شود، برای مثال از امام علی علیه السلام نقل است که فرمود:

من کثر ماله و لم یعط حقه فانا ماله حیات تنهشه یوم القیامة؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۳ / ۲۹؛

نیز ر.ک: نوری، ۱۴۰۸: ۷ / ۲۲)

هرکس مالش فراوان شود ولی حق (واجبش) را پرداخت نکند، روز قیامت، اموال او، مارهایی خواهند بود که او را می‌گزند.

با توجه به تحلیلی که از آیه مورد بحث ارائه شد و نیز با عنایات به مضامین روشن روایات فوق، تردیدی در محشور شدن حیوانات باقی نمی‌ماند.

بله بر پایه نقل برخی محققان، قاضی عیاض گفته است:

روایات رسیده در این باب، واحدند نه متواتر. بنابراین مفید قطع نیستند و موضوع مورد

بحث، از مسائل عملی نیست که بتوان در آن به ظن اکتفا کرد. (مازندرانی، بی تا: ۱۰ / ۱۸۶)

اما می‌توان این مضمون را با توجه به کثرت روایات و نیز به پشتوانه آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، متواتر معنوی و مقرون با نوعی قطع و دست‌کم مورد اطمینان دانست. افزون بر این که استناد به خبر واحد در مسائل علمی غیر مرتبط با ذات و صفات خدا، خالی از اشکال به نظر می‌رسد. این نکته‌ای است که برخی از محققان بزرگ مانند فاضل آبی نیز بدان تصریح کرده است. (ر.ک: همان: ۱۸۷) بلکه در جای خود و بر پایه شواهد گوناگون اثبات شده است که حجیت خبر واحد و قابل استناد بودن آن، محدود به احکام شرعی و منحصر به مسائل عملی نیست. (ر.ک: کلانتری، ۱۳۸۸: ۳۵ - ۱۶)

نتیجه

این سخن که نمی‌توان حیوانات را مکلف دانست، چون فاقد عقل و فهم و محروم از موهبت اختیار و انتخاب‌اند، هرچند مشهور و از نظر برخی، مورد وفاق است ولی با توجه به مضامین کتاب و سنت به خصوص آیه ۳۸ سوره انعام، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. البته این که بگوییم آیه یادشده، حیوانات را امت‌هایی همچون انسان‌ها می‌داند و بنابراین مانند افراد بشر، از نعمت منذر و پیامبر برخوردارند، استدلالی است ناتمام و نپذیرفتنی، اما از این جهت که آیه مزبور، حاکی از برخورداری این موجودات از برخی مراتب فهم و درک است و نیز با عنایت به اینکه سرنوشت آنها را همانند انسان‌ها، «حشر الی الله» می‌داند، می‌توان از این حیث،

آنها را بهره‌مند از برخی مراتب اختیار و در نتیجه مکلف به تکالیفی متناسب و هماهنگ با شرایط و ساختار جسمی و روحی آنها دانست. این برداشت به‌وسیله شمار درخور توجهی از روایات که می‌توان آنها را متواتر معنوی دانست، نیز تایید می‌شود. دلالت شماری از این روایات بر مکلف بودن حیوانات، به گونه اقتضا است و مدلول صریح یا تلویحی دسته‌ای از آنها وجود میزانی از فهم و درک در آنهاست که از شرایط عمومی تکلیف محسوب می‌شود. نیز می‌توان آیه یادشده را از دلایل «محشور شدن» حیوانات همچون محشور گردیدن انسان‌ها دانست. حشر در این آیه، نه به معنای مردن بلکه متناسب با مفهوم لغوی آن و به معنای گردآمدن و گسیل شدن به سوی سرنوشتی است که برای آنان معین و مقدر شده. این برداشت نیز با قرائن متعدد روایی تایید می‌شود؛ اعم از روایاتی که حامی از قصاص شدن برخی حیوانات در قیامت‌اند و روایاتی که دلالت بر ورود برخی از حیوانات دنیوی به بهشت دارند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۰۷ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ابن حنبل، احمد، بی تا، *المسنَد*، بیروت، دار صادر.
- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار المعرفة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احسائی، ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ ق، *عوالی اللغالی*، قم، انتشارات سید الشهداء علیه‌السلام.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، *السنن*، بیروت، دار الفکر.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الاسلام*، مصر، دار المعارف.
- جاحظ، عمر بن بحر، ۱۹۹۷ م، *الخبیوان*، بیروت، دار الهلال.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، بی تا، *الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة*، قم، مکتبه المفید.
- حرّانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، بی تا، *قرب الاسناد*، تهران، نینوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، بی تا، *التفسیر الکبیر*، تهران، دار الکتب العلمیه.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق و بیروت، دار الشامية و دار العلم.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، ۱۴۰۷ ق، *سلوة الحزین المعروف به الدعوات*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، بی تا، *النوادر*، قم، دار الکتاب.
- زبیدی، محمد مرتضی، بی تا، *تاج العروس*، بیروت، المكتبة الحیاة.
- شوکانی، محمد بن علی، بی تا، *فتح القدير*، بیروت، عالم الکتب.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۴ ش، *ثواب الاعمال*، قم، شریف رضی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، انتشارات جهان.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، بی تا، *علل الشرائع*، قم، داوری.
- طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۸ ق، *جوامع الجامع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار الفکر.
- طریحی، فخر الدین، بی تا، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، دار الثقافة.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر صافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر اصفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- کلانتری، علی اکبر، ۱۳۸۸ ش، *نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی*، قم، بوستان کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ ش، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مازندرانی، صالح، بی تا، *شرح الکافی*، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسة الوفاء.

٢٢٥ □ بررسی تفسیری مکلف بودن حیوانات و محشور شدن آنها در آیه ٣٨ أنعام

- مسلم بن حجاج، بی تا، **الجامع الصحیح**، بیروت، دار الفکر.
- مشکور، محمد جواد، ١٣٧٥، **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ١٣٦٤، **آموزش فلسفه**، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مفید، محمد بن نعمان، ١٤١٣ ق، **الاختصاص**، قم، کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن نعمان، ١٤١٤ ق، **اوائل المقالات**، بیروت، دار المفید.
- مفید، محمد بن نعمان، ١٩٩٣ م، **النکت الاعتقادیة**، بیروت، دار المفید.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد، ١٣٧٩ ق، **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة**، قم، مصطفوی.
- نجفی، محمد حسن، ١٣٦٩، **جواهر الکلام**، قم، دار الکتب الاسلامیة.
- نحاس، ابو جعفر، ١٤٠٩ ق، **معانی القرآن**، عربستان، جامعة ام القرى.
- نوری، میرزا حسین، ١٤٠٨ ق، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ورام، ابو فراس، بی تا، **مجموعه ورام**، قم، مکتبة الفقیة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی